آراء مولانا دربارهٔ ارتباط متن با نویسنده، مخاطب و متون دیگر

رضا روحانی

استادیار دانشگاه کاشان

چکیده

نگارنده در مقاله حاضر، آراء مولانا دربارهٔ روابط متن با نویسنده، مخاطب و متون دیگر را جستجو، و سعی کرده آن را با نظریات هرمنوتیک معاصر، مقایسه و تطبیق کند.

همچنین نگارنده کوشیده است علاوه بر نقل و تبیین و تطبیق برخی نظریات جدید با ابیات و اندیشه‌های مولانا در شش دفتر مثنوی، برخی از نوآوری‌های آراء مولانا دربارهٔ ارتباط متن و مخاطب را نیز تشریح نماید. در این جستار مختصر، هرچند با نگاهی تأویلی و قدری ساختارشکن به برخی مباحث نظری مولانا نگریسته شده، اما، به آراء مولانا دربارهٔ تأویل ـ به‌طور ویژه ـ و ساختارشکنی‌های هنری او پرداخته نشده است. دستاورد مقاله آن است که می‌توان با خوانشی نو، بسیاری از نظریات جدید هرمنوتیکی دربارهٔ موضوع مورد بحث را از مثنوی استخراج و به عالم نظریه‌پردازی ارائه کرد.

کلیدواژه‌ها: مثنوی، تأویل، نویسنده متن، مخاطب متن، هرمنوتیک، نظریهٔ ادبی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۴/۶/۲۲

مجلهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی، سال دوم، ش ۵ و ۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۴)،صص ۳۳-۵۴

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]

[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

مقدمه

کتاب شریف مثنوی، معدن و گنجینه افکار و اندیشه‌هایی است که بسیاری از آن‌ها هنوز استخراج نشده و یا در صورت استخراج، بازپروری نگشته و همچنان به صورت خام و اولیه باقی مانده است. جامعیت و چند لایه بودن معارف و مطالب مثنوی ـ که «خاص را و عام را مطعم در اوست» ـ عاملی بوده که موجب اقبال سطوح مختلف خوانندگان در دوره‌های گذشته بدان کتاب عظیم‌القدر می‌شده، همان داعی و عاملی که خوانندگان و خورندگان امروزی و صاحب‌نظران جدید را نیز بر آن خوان خدایی فرا می‌خواند و هیچ مهمانی را بینوا نمی‌گذارد.

نظریه‌پردازان امروزی ادبیات و فلسفه، دربارهٔ معنای متن و شیوه‌های استخراج و تبیین و تکثیر معنا از آن، افق‌های تازه بسیاری به روی امروزیان گشوده‌اند، که پیش‌تر به این شکل مدون و علمی، به ذهن اهل نظر نمی‌رسیده و ارائه نمی‌شده است. یکی از این نظریات، رویکرد مخاطب‌محور و متن‌محور به متون ادبی است که پیش‌تر کمتر مورد توجه بوده و غالباً اصلی‌ترین نقش در ایجاد اثر و فراهم کردن زمینه برای تبیین پیام و درک معنی از آن را وظیفه صاحب اثر می‌دانسته‌اند. کسانی مانند هایدگر، گادامر و ریکور جزو هرمنوتیک‌های ثانویه یا فلسفی‌ای به حساب می‌آیند که برخلاف هرمنوتیک‌های اولیه یا سنتی ـ مانند شلایر ماخر و دیلتای (و هرش) ـ به نقش مخاطب و متن، بیش از نقش مؤلف اهمیت داده‌اند.

نکتهٔ تازهٔ دیگری که از برخی صاحب‌نظران نظریهٔ ادبی ـ از جمله رولان بارت ـ می‌توان آموخت، تقسیم‌بندی متون مکتوب به «متون خواندنی» (readerly) و «متون نوشتنی» (writerly) است. در متون خواندنی، خواننده را مصرف‌کنندهٔ منفعل

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

می‌دانند و در متون نوشتنی، به خواننده نقش یک تولیدکننده می‌دهند تا حدی که خود را در جای نویسنده متن می‌گذارد (ر.ک. وبستر، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

امبرتو اکو به متون خواندنی «متون بسته» و در برابر آن، به متون نوشتنی که متونی تأویل‌پذیرند و محور آفرینش معنی در آن خواننده است، «متون باز» یا گشوده نام داده بود (همان‌جا).

بی‌گمان اکثر آثار مولانا که در قالب اشعار مثنوی و دیوان به نگارش درآمده و جزو شاهکارهای آثار ادبی جهان قرار گرفته، جزو متون نوشتنی و باز قرار می‌گیرند که خوانندگان آن آثار اگر منفعل باشند، یعنی تلاشی خلاق برای درک و دریافت معنا نکنند، ممکن است نصیب بسیار کمی از معانی آن برگیرند، اما خوانندگان فعّال، با این متون پرمعنی، برخوردی زنده و سیال خواهند داشت و معنی متن را فقط نصیب صاحب اثر یا خوانندگان و مخاطبان هم‌دورهٔ مولانا نمی‌شمرند. خوانندهٔ آشنا با نظریات هرمنوتیکی می‌داند که «اثر هنری هم دوران خاصی ندارد، یا به بیان دیگر، همواره زمان حاضر خود را داراست و هر دوره‌ای می‌تواند دورهٔ آن باشد. اثر هنری بیانگر حقیقتی است که هرگز به آنچه آفریننده‌اش خواسته است تقلیل نمی‌یابد» (احمدی،۱۳۷۲: ۵۸۲/۲).

با دقت در اشعار و اندیشه‌های مولانا درمی‌یابیم که آن جناب نیز از خوانندهٔ آثار مقدسِ گذشته و یا خوانندگان اثرِ خویش درمی‌خواسته است که برخوردی زنده با آن آثار داشته باشند و به معانی اندک و ظاهری آن آثار بسنده نکنند (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: دفتر ۳، ب۴۲۲۷ به بعد، و دفتر ۶، ب۶۵۳ به بعد، و...).

متنی که تأویل‌پذیر نباشد و راه را برای تأویلات تازه باز نگذارد، متنی غیر هنری و بسته خواهد بود که از جاودانگی و مخاطب‌جویی خود کاسته است. آثار مولانا، و آثاری که مولانا از آن‌ها در آثارش بهره گرفته و منبع و مأخذ اندیشه‌ها و

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

افکارش شده، همه جزو متونی هستند که مخاطب‌جویی و تأویل‌پذیری جزو شاخصه‌های اصلی آنها است.

خوانندهٔ امروزی در آثار مولانا هم با تأویلات سنتی اندیشمندان گذشته آشنا می‌شود، و هم به آراء مولانا دربارهٔ تأویل پی می‌برد، و هم به تأویلات سنتی و یا تازهٔ مولانا از متون مأنوس او راه می‌جوید. در نهایت آن‌که او می‌داند که می‌تواند از همه تأویلات مولانا نیز فهم‌هایی داشته باشد و تأویلاتی به دست دهد که در ذهن صاحب اثر نیز نیامده باشد و یا از ظاهر کلام او برنیاید.

در گفتار حاضر، برای رعایت اجمال و اختصار می‌کوشم که برخی آراء مولانا دربارهٔ ارتباط نویسنده و مخاطب با متن را از لابه‌لای ابیات مثنوی کشف و استخراج کنم و آن‌ها را با نظریات جدید ادبی درک و دریافت متن، به‌ویژه نظریات هرمنوتیک فلسفی، مقایسه و مطابقت دهم؛ کاری که می‌تواند پیش‌درآمدی مختصر برای ورود به این بحث در آثار مولانا و دیگر شاعران متفکر گذشتهٔ ما باشد. البته دربارهٔ متن، زبان متن، زبان شعری و مسائلی از این دست، بحث نکرده و این مباحث را به زمانی دیگر واگذاشته‌ام.

همچنین به عمد سعی کرده‌ام که برداشت‌هایم از اندیشه‌های مولانا، ساختارشکن نباشد، هرچند که اشعار آن جناب ـ به سبب هنری بودن و تأویل‌پذیری شدید ـ قابلیت برداشتی این‌چنین را داراست. البته گفتنی است که برداشت و خوانش حاضر از برخی آراء مولانا، ـ به‌ویژه در مواضعی که هم با دیدگاه نظریه‌پردازان قدیمی(هرمنوتیک‌های اولیه) سازگار می‌افتد و هم با دیدگاه نظریه‌پردازان مدرن و گاه فوق‌مدرن جور درمی‌آید ـ خود می‌تواند خوانشی

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

ساختارشکن به حساب آید که در گفتار پیش رو، به موارد معدودی از آن اشاره خواهم داشت.[۱]

الف- روابط متن و نویسنده

۱. استقلال متن از نویسنده

یکی از نظریات تازه و در عین حال پرجاذبه در نقد و نظریهٔ ادبی معاصر، استقلال متن از صاحب اثر یا مؤلف است. طبق این نظریه که منشأ آن به فرمالیسم روسی برمی‌گردد و تا امروز نیز بسط و تکامل یافته و طرفداران بی‌شماری یافته است، معنای اثر را در ذهنیت مؤلف نباید جستجو کرد، بلکه از خود متن باید گرفت (وبستر، ۱۳۸۰: ۴۰). رولان بارت، نظریه‌پرداز پرآوازه در نظریات ادبی معاصر، معتقد بود که «هرگاه متنی در چرخهٔ نشر قرار می‌گیرد، پیوند حیاتی (یا به تعبیری بند ناف) مؤلف و متن بریده شده و متن حیاتی مستقل آغاز می‌کند» (همان: ۳۴-۳۵)

ریکور نیز معتقد است: «نوشتار نیروی حفظ سخن را پس از درگذشت و ناپدید شدن گوینده دارد. پس نوعی استقلال متن در میان است که با رویداد سخن ارتباط دارد، و از آغاز در سرچشمه آن حضور داشته، و به متن امکان داده تا تقدیری یابد مستقل از سرنوشت مؤلفش. نویسنده می‌میرد اما متن کار او را ادامه می‌دهد و در دوره‌های گوناگون تأثیرهای آن کار را پی می‌گیرد و می‌آفریند، دوره‌هایی گسترده‌تر از زمان زندگی انسانی» (ریکور، ۱۳۷۳: ۲۲). ریکور همچنین معتقد است در سخن مکتوب، متن از نیّت ذهنی مؤلف جدا می‌شود و استقلال معنایی می‌یابد؛ نکته‌ای که در هرمنوتیک از اهمیت زیادی برخوردار است (ریکور،۱۳۷۷ :۲۴۵).

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

مولانا نیز به مانند برخی نظریه‌پردازان جدید درک و دریافت متن، مانند هرمنوتیک‌ها، با ارائهٔ تصویرها و توصیفات متعدد، برای اثر خود شخصیتی مستقل و حیثیتی حقیقی قایل است و آن را مانند پدیده و شخصیتی زنده فرض می‌کند که تولّد و شیرنوشی و تکامل دارد:

مدتی این مثنوی تأخیر شد　　مهلتی بایست تا خون شیر شد
تا نزاید بخت تو فرزند نو　　خون نگردد شیر شیرین خوش شنو
(مولوی، ۱۳۶۲: د۱/۲-۲)

و در دفتر چهارم، به جای ابراز تشکّر خود از حسام الدین، «مثنوی» را گوینده شکر و سپاس معرفی می‌کند و به کتاب شخصیتی مستقل می‌بخشد که می‌تواند دست به شکر و دعا بردارد:

مثنوی از تو هزاران شکر داشت　　در دعا و شکر کف‌ها برفراشت
بر لب و کفّش خدا شکر تو دید　　فضل کرد و لطف فرمود و مزید
(همان: ۸/۴-۹)

تعریف‌ها و توصیف‌هایی که مولانا در مقدمه شش دفتر مثنوی آورده نیز مثنوی را چهره‌ای مستقل و زنده معرفی می‌کند.[۲]

۲. آیینگی متن در نشان دادن حقیقت حال نویسنده

برخی از صاحب‌نظران هرمنوتیک (هرمنوتیک‌های سنتی)، برخلاف نظریه پیش‌گفته، معتقدند که متن ادبی، حقیقت حال نویسنده را خواه ناخواه برملا می‌کند و به دیگران می‌نمایاند.

شلایر ماخر، از بزرگان هرمنوتیک اولیه، معتقد بود که هر لحظه اثر هنری نشان از تمامی زندگی مؤلف دارد نه نیت او در لحظه خاص آفرینش (احمدی، ۱۳۷۲:

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

۵۲۶/۲). مولانا نیز معتقد است که کتاب مثنوی و حکایات آن، حقیقت حال و وقت او و امثال و اقران او را تبیین می‌کند. او با این نظریه‌ای که دارد، دیگر نیازی نمی‌بیند که خود به‌تصریح از احوال و نیّات و سرگذشت خود یا یارانش سخن به میان آورد:

بشنوید ای دوستان این داستان در حقیقت نقد حال ماست آن
(مولوی، ۱۳۶۲: ۳۵/۱)
این حکایت را که نقد وقت ماست گر تمامش می‌کنی اینجا رواست
(همان: ۳۷/۴)

در دفتر اول مثنوی وقتی به مناسبت مقام، یادی از شمس تبریزی می‌کند و حسام‌الدین و یاران از او می‌خواهند که رمزی از آن خوش‌حال‌هایی را که با شمس داشته، به زبان آورد، به صراحت تن می‌زند و خوشتر آن می‌داند که سرّ و رمز خویش با یار خود را در حدیث دیگران باز گوید، و در ضمن بیان حکایت دیگران، حکایت خویش را باز نماید و بسط دهد:

گفتمش پوشیده خوشتر سرّ یار خود تو در ضمن حکایت گوش دار
خوشتر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران
(همان: ۱۳۵/۱-۱۳۶)

ب - روابط متن و مخاطب

۱. آیینگی متن و مخاطب

تا پیش از قرن نوزدهم، نظریهٔ معمول و پذیرفته شده دربارهٔ کارکرد متن این بود که متن باید نیات و پیام‌های صاحب خود را به مخاطبان برساند، و بیش از این نه مخاطب و نه مؤلف و نه منتقدان ادبی، انتظاری از متن نداشتند و کارکرد یا وظیفهٔ دیگری برای متون قایل نبودند، اما به برکت نظریات صاحب‌نظران ادبی ـ فلسفی از قرن نوزده به بعد، تحولات عظیمی دربارهٔ کارکرد متن، و نقش پیام و

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

پیام‌گیر، و شیوه‌های درک و دریافت متن در عالم نظریه‌پردازی پیدا گشت که برخی به کلی یا بی‌سابقه بوده و یا در صورت سابقه‌دار بودن برخی اندیشه‌ها، نظریاتی مدوّن، پرداخت شده و مورد اعتنا نبوده است.

یکی از تحولات جدید در رویکردهای نظری ادبیات و نقد و تفسیر، به حوزه روابط متن و مخاطب مربوط می‌شود. در این رویکرد، نقش خواننده در فهم متن و استراتژی تفسیری او، برجستگی ویژه‌ای یافته است (سلدن، ۱۳۷۲: ۲۲۱). مطابق این نظر، متن مخاطبی دارد که نقش او تأویل و تفسیر متن است. او می‌تواند متن را، حتی اگر متنی تاریخی و مربوط به گذشته باشد، با شرایط و دانش‌های امروز خود درک و تفسیر کند.[۳] «تأویل از دیدگاه گادامر گفتگویی است میان تأویل کننده و متن. ... پرسش اصلی اینجاست: متن چه چیزهایی به نسل‌های بعدی می‌گوید؟ افق معنایی متن کدام است؟ هر متن، امروز، در این لحظه حرف می‌زند. از شرایط تاریخی، روانی و اجتماعی ایام پیدایش خود می‌گذرد و امروزی می‌شود: [به تعبیرگادامر:] «آنچه ما ادبیات می‌نامیم نه با بازگشت به زمان گذشته، بل با شرکت فعال و زنده در آنچه امروز گفتنی است درک می‌شود... زمان ادراک متن و معنای آنچه در متن گفته می‌شود، هر دو به زمان حاضر برمی‌گردند...» (احمدی، ۱۳۷۲: ۶۰۵/۲).

آوردیم که به تعبیر مولانا، متن و محتوای آن، به صورتی تمثیلی و حکایتی، می‌تواند حقیقت حال نویسنده را نشان دهد. این آیینگی برای مخاطب نیز متصّور است، یعنی متنی به مانند مثنوی و کتاب‌های ادبی و مقدس مانند قرآن، با حکایات و امثال خود و در آیینهٔ رفتار و کردار اقوام و امم گذشته و حال، به شکلی تصویری

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

و تمثیلی، شرح و نقد حال خوانندگان هر عصر و نسل را نیز به خودشان و به دیگران می‌نمایانند:

حاش لله این حکایت نیست هین نقد حال ما و توست این خوش ببین
(مولوی، ۱۳۶۲: ۲۹۰۰/۱)

این حکایت نیست پیش مرد کار وصف حالست و حضور یار غار
(همان: ۱۱۴۹/۳)

هر کش افسانه بخواند افسانه است وانک دیدش نقد خود مردانه است
(همان: ۳۲/۴)

از دیدگاه گادامر نیز «فهم هرمنوتیکی نتیجهٔ گفتگویی اصیل میان حال و گذشته است و این فهم هنگامی رخ می‌دهد که میان حال و گذشته «ادغام افق‌ها» وجود داشته باشد. در نهایت، این کنشی است مبتنی بر فهم خویشتن، فهم واقعیت تاریخی ما و پیوستگی آن با گذشته» (کربای، ۱۳۷۷: ۱۳). با توجه به همین دیدگاه تأویلی است که مولانا در قبال کسانی که داستان موسی و فرعون را داستانی پیشینی و به تبع کم‌ارزش تلقی می‌کنند، به صراحت از مخاطب خود درخواست می‌کند که موسی و فرعون تاریخی را در وجود نقد خود و هستی امروزی خویش درک کند، و با ادغام افق ادراک امروزی خود از واقعیتی دیروزی، به فهم و شناختی درست از خود دست پیدا کند:[۴]

ذکر موسی بند خاطرها شدست کین حکایت‌هاست که پیشین بُدست
ذکر موسی بهر روپوش است لیک نور موسی نقد توست ای مرد نیک
موسی و فرعون در هستی توست باید این دو خصم را در خویش جست
تا قیامت هست از موسی نتاج نور دیگر نیست دیگر شد سراج
(مولوی، ۱۳۶۲: ۱۲۵۱/۳-۱۲۵۴)

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

بنابراین، مولانا به انطباق متن با خواننده و مخاطب آن توجه می‌دهد؛ نکته‌ای که باز در هرمنوتیک معاصر بر آن تأکید شده است: «فهمیدن یک متن همواره به معنای انطباق آن با خود ماست، و نیز دانستن این موضوع است که یک متن حتی اگر قرار باشد که همواره به نحوی دیگر فهمیده شود، باز همان متن است که هر بار خود را از راهی متفاوت به ما می‌نمایاند» (گادامر، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

سخن ریکور نیز دربارهٔ هدف تأویل و مؤوّل، به این برداشت بی‌فاصله و زنده از قرآن و داستان‌ها و اشخاص آن ـ که مولانا در نظر داشته ـ بسیار نزدیک است: «هدف هر تأویلی غلبه بر دوری و فاصله‌ای است که میان دوره‌های فرهنگی متفاوتی که متن و تأویل‌گر متعلق به آن‌اند، وجود دارد. مفسّر با فایق آمدن بر این فاصله، یعنی با هم‌روزگار ساختن خود با متن، می‌تواند معنای متن را از آن خود کند. او غریب را آشنا می‌سازد، یعنی آن را متعلق به خود می‌کند. پس آنچه او از رهگذر فهم دیگران جستجو می‌کند، افزایش فهم خود از خویشتن است. به این ترتیب، هر هرمنوتیکی به طور صریح یا ضمنی، فهم خویش است از راه فهم دیگری» (ریکور، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

۲. یگانگی متن و مخاطب

به تعبیر مولانا، خواننده یا مخاطبی که با شخصیت‌های اصلی کتاب حق، از آدم تا خاتم آشنا شود، از شدت انطباق و همرنگ شدن با آنان، می‌تواند یگانگی و اتحادی معنوی پیدا می‌کند؛ به شرطی که آن آشنایی مقرون به ایمان و عمل نیز باشد:

چون تو در قرآن حق بگریختی با روان انبیا آمیختی

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

هست قرآن حال‌های انبیا ماهیان بحر پاک کبریا
ور بخوانی و نیی قرآن‌پذیر انبیا و اولیا را دیده گیر
روح‌هایی کز قفص‌ها رسته‌اند انبیاء رهبر شایسته‌اند

(مولوی، ۱۳۶۲: ۱/۱۵۳۷-۱۵۴۲)

و همچنین کسی که خود را فانی و قربانی و تسلیم کتاب حق کند، خودش تبدیل به قرآن (متن) می‌شود و روح او با کتاب الهی یگانه می‌گردد:

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس وز کسی کآتش زده‌ست اندر هوس
پیش قرآن گشت قربانی و پست تا که عین روح او قرآن شدست[۵]

(همان: ۵/۳۱۲۸-۳۱۲۹)

هر که کاه و جو خورد قربان شود هر که نور حق خورد قرآن شود

(همان: ۵/۲۴۷۸)

می‌بینیم که در این ابیات نیز مولانا، مخاطب را به روشمندی در درک و تفسیر متن (قرآن) فرامی‌خواند و از او می‌خواهد که با دقت در متن قرآن ـ به عنوان متنی ابدی و زنده – و ایجاد شرایط لازم روحی دیگر، قرآن را چنان دریابد که با آن متن مقدس و اشخاص و معانی آن یگانگی روحی بیابد.

این تعبیر مولانا هرچند بیانی بلاغی و تأویل‌پذیر است و تفسیرهای متعددی از آن می‌توان ارائه داد، اما در یک خوانش ظاهری، به معنای آن است که مخاطب و متن در یک مرحله با یکدیگر یگانه می‌شوند؛ نظریه‌ای که صاحب‌نظران افراطی هرمنوتیک (و پست مدرن‌ها) که نقشی بیش از حد معمول برای مخاطب قایل‌اند نیز تاکنون ابراز نکرده‌اند و حداقل، این قرائت، قرائتی نوین و بدیع به حساب می‌آید.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

۳. مخاطب‌جویی و همگانی بودن برخی متون

برخی از متون برای مخاطب و به قصد تعلیم به او آفریده و نوشته می‌شوند. غالب متون اخلاقی، عرفانی و مذهبی از این دسته متون‌اند. این متون وقتی که رنگی از شعر و هنر می‌گیرند، به تناسب احوال مخاطبان و درجات و طبقاتشان، و دارا بودن ظاهر و باطن، محکم و متشابه، مجمل و مفصل، تصریح و ابهام و ایهام، در حکم متون نوشتنی یا متون باز قرار می‌گیرند که مخاطبانشان می‌توانند فعالانه در کشف معانی آن‌ها شرکت جویند و آفرینندهٔ این نوع متن نیز به قصد بهره‌وری بیشتر و همگانی‌تر کردن آن، ممکن است از همه این شیوه‌ها بهره گیرد و چنان شود که همانند قرآن و مثنوی، هم اهل علم و ادب و خاصان از آن سود ببرند و هم عموم خوانندگان از معانی و تفاسیر و قصص ظاهری آن بهره گیرند:

...آن‌چنانش شرح کن اندر کلام — که از آن بهره بیابد عقل عام
ناطق کامل چو خوان‌باشی بود — خوانش پر هرگونهٔ آشی بود
که نماند هیچ مهمان بینوا — هر کسی یابد غذای خود جدا
همچو قرآن که به معنی هفت توست — خاص را و عام را مطعم دروست[۶]
(همان: ۱۸۹۴/۳-۱۸۹۷)

حرف قرآن را بدان که ظاهریست — زیر ظاهر باطنی بس قاهریست
زیر آن باطن یکی بطن سوم — که در او گردد خردها جمله گم
بطن چارم از نُبی خود کس ندید — جز خدای بی‌نظیر بی‌ندید
(همان: ۴۲۴۴/۳-۴۲۴۶)

۴. نویسندگی و آفرینندگی مخاطب

از دیدگاه مولوی، مثنوی از آنِ مخاطب اصلی او، یعنی حسام الدین چلبی است، از این رو، مولانا، نام کتاب خود را «حسامی نامه» گذاشته است.[۷] او مبدأ و

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

مقصد و منتهای مثنوی را حسام‌الدین می‌داند که علاوه بر شروع، استمرار و استکمال آن نیز به دست اوست:

مثنوی را چون تو مبدا بوده‌ای گر فزون گردد تواش افزوده‌ای
(همان: ۵/۴)

همچنان مقصود من زین مثنوی ای ضیاء الحق حسام الدین توی
مثنوی اندر فروع و در اصول جمله آنِ توست کردستی قبول
...چون نهالی کاشتی، آبش بده چون گشایش داده‌ای، بگشا گره
(همان: ۷۵۴/۴-۷۵۷)

می‌دانیم که برخی از اهل تأویل، حداکثر نقشی که برای مخاطب قایل‌اند، معناآفرینی بی‌نهایت اوست، اما مولانا، ـ حداقل به تعارف و تعریف ـ از این نقش هم درگذشته و حتی گوینده مثنوی و تکمیل و تتمیم‌کنندهٔ کتاب خود را حسام‌الدین می‌داند و او را همه‌کاره می‌شمارد. البته این اندیشه، یعنی یگانه دیدن خود با محبوب، از اندیشه‌های عرفانی دربارهٔ وحدت عاشق و معشوق نیز سرچشمه گرفته است:

قصدم از الفاظ او راز تو است قصدم از انشایش آواز تو است
پیش من آوازت آواز خداست عاشق از معشوق حاشا که جداست
(همان: ۷۵۸/۴-۷۵۹)

شاهد دیگری که آراء مولانا را دربارهٔ آفرینندگی متن به وسیله مخاطب نشان می‌دهد، ابیات آینده است که در آن صاحب اثر(مولانا)، گویا برای خود نقشی در ایجاد اثر قایل نیست و از مخاطب اصلی متن(حسام‌الدین)، می‌خواهد که مثنوی را مسرح مشروح بدهد و به امثال و حکایاتش جان دهد؛ نقش و وظیفه و توقعی که قاعدتاً از مولانا انتظار می‌رود نه دیگران:

ای ضیاء الحق حسام الدین بیا ای صقال روح و سلطان الهدی

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

مثنوی را مسرح مشروح ده صورت امثال او را روح ده
تا حروفش جمله عقل و جان شوند سوی خلدستان جان پرّان شوند
(همان: ۱۸۳/۶-۱۸۵)

۵. نقش مخاطب در آفرینش معنای تازه

آوردیم که در هرمنوتیک جدید، نقش و جایگاه جدید و وسیعی برای مخاطب یا خواننده در کشف و آفرینش معنای اثر قایل شده‌اند که پیش‌تر تا بدین اندازه نبوده است (ر.ک. احمدی، ۱۳۷۲: ۵۰۱/۲). علاوه بر این، برخی نظریه‌پردازان مثل گادامر، برای دانسته‌ها و پیش‌فرض‌های مخاطبان، در درک و کشف معنی نیز اهمیت بسیاری قائل شده‌اند (ر.ک. همان: ۵۸۲/۲-۵۸۳).

جناب مولانا نیز معتقد است که مقدار آگاهی مخاطب در فهم او از متن (سخن، حکایت، روایت و...) نقشی اساسی دارد، مثلاً سخن یا حکایات هزل‌آمیز ـ که گاه در مثنوی نیز دیده می‌شود ـ نزد آگاهان و عاقلان، از دیدگاهی دیگر، معنایی کاملاً متفاوت و متضاد با هزل نزد جاهلان دارد؛ و همچنین است سخن و حکایت جِد و غیر هزل که اهل هزل، آن را مطابق مرام و عقیده و دانش خود هازلانه درک و تفسیر می‌کنند:

هزل تعلیم است آن را جِد شنو تو مشو بر ظاهر هزلش گرو
هر جدی هزل است پیش هازلان هزل‌ها جدست پیش عاقلان
(همان، ۳۵۵۸/۴-۳۵۵۹)

۶. خاموشی متن و نقش مخاطب در فهم و تفسیر آن

به تعبیر برخی از صاحب‌نظران جدید، متون ساکت و خاموشند و این مخاطبان هستند که با توجّه به افق‌های ذهنی و زبانی، و افق‌های متن و افق‌های

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

متون دیگر، می‌توانند معانی را از درون متن بیرون کشند و به خود یا دیگران عرضه کنند.[٨]

مولانا در جایی از مثنوی، کتاب الهی را به طناب و رسنی مانند می‌کند که در چاه دنیا آویزان شده و خود به خود نمی‌تواند دستگیر و هادی آدمیان باشد. تاریخ اهواء و ملل نیز نشان داده است که عدهٔ بسیاری از رسن قرآن بهره گرفته‌اند که با تمسّک بدان، تنزّل بیشتری در چاه دنیا پیدا کرده‌اند. بنابراین، این بستگی به خواهنده و خوانندهٔ هدایت‌جو دارد که قرآن را به نحوی بفهمد که از آن برای عروج و خروج از این عالم استفاده کند:

از خدا می‌خواه تا زین نکته‌ها — در نلغزی و رسی در منتها
زانکه زان قرآن بسی گمره شدند — زان رسن قومی درون چه شدند
مر رسن را نیست جُرمی ای عنود — چون تو را سودای سر بالا نبود
(همان: ۳/ ۴۲۰۹-۴۲۱۱)

۷. چندمعنایی متن و نقش مخاطب در فهم آن

این نکته که متن، به‌ویژه متون مقدس و متون هنری، از لایه‌های مختلف معنایی برخوردار است، نکته‌ای نیست که در متون کلاسیک ما از آن غفلت شده و سابقه‌ای در سنت فهم و تفسیر ما نداشته باشد. گذری بر مقوله تفسیر و تأویل، و تاریخچه و کاربردهای مختلف آن نزد طبقات مختلف فکری و فرهنگی، شاهدی بر این نکته است که توجه به معانی باطنی و نهانی متن، و اشاره به ذو وجوه و ذو بطون بودن برخی از متون، از نکاتی است که بارها بدان اشاره شده و در مواقعی نیز تفصیل یافته است و برخی از مباحث آن با مباحث جدید هرمنوتیکی نیز بسیار قرابت دارد.

به عنوان نمونه، تاریخچه واژهٔ تأویل و کاربردها و کارکردهای مختلف آن، به‌ویژه در فرهنگ دینی ما، بسیار قابل توجه و وسیع است. واژهٔ تأویل در

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

کاربردهای مختلف آن هم در قرآن کریم اشاره شده، و هم در علم اصول کاربرد داشته، و هم در علوم نظری دیگر، مانند علم کلام و فرقه‌های مختلف کلامی ـ به‌ویژه فرقه‌های باطن‌گرا مثل اسماعیلیه ـ شدیداً مورد توجه بوده است. همچنین نزد عارفان مسلمان نیز، تأویل و تفسیر معنوی متون، با نام تأویل، اشارت، استنباط و ... مورد اعتنا بوده که این مقال، مجال و مقام پرداختن به این موارد نیست.

به این نکته نیز بارها در متون و نصوص دینی و غیردینی ما اشاره رفته که متن، علاوه بر معنای ظاهری، از معنا یا معانی باطنی نیز برخوردار است، و این وظیفهٔ مخاطب و خوانندهٔ متن است که به دنبال آن معانی باشد. جناب مولانا در مثنوی شریف خود نیز به برخی از این اقوال و احادیثی که به ذوبطون بودن کلام اشاره داشته‌اند توجه داده[۹] و خود نیز، هم به معنایابی و تأویل یا تأویل‌هایی از متون دست زده، و گاه نیز مخاطبان خود را بدان فراخوانده[۱۰]، و در مواردی نیز از انواعی از آن، مثل تأویل عقلی معتزلانه و تفسیر به رأی نهی و انتقاد کرده است[۱۱]، که جای بسط و شرح موارد آن، در این مقال نیست.

ج- روابط بینامتنی (روابط متن با متون دیگر)

۱. یگانگی و هم‌سنخی متن با متون دیگر

برخی از متون، به علّت هماهنگی و وحدتی که در مقصد و محتوا دارند و این‌که از یک منبع نشئت گرفته‌اند می‌توانند با هم یگانه و هم‌سنخ شمرده شوند و موّید یکدیگر باشند و به این معنی با یکدیگر روابط بینامتنی (intertextuality) داشته باشند. کتاب‌های آسمانی از جمله تورات و انجیل و قرآن از این دسته‌اند:

گر چه هر قرنی سخن آری بود لیک گفت سالفان یاری کند

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

نی که هم تورات و انجیل و زبور شد گواهِ صدقِ قرآن ای شکور
(همان: ۲۵۳۸/۳-۲۵۳۹)

همچنین مولانا معتقد است که اگر مقصد و نهایت کارها یا کتاب‌ها و ابواب آن یکی باشد، درحقیقت، آن‌ها بیش از یک باب و یک سخن نیستند که در ابواب و فصول متعدد، شرح و تفصیل یافته‌اند. این امر، در کتاب‌های عرفانی و مذهبی، از جمله مثنوی و کتاب‌های آسمانی به‌خوبی دیده می‌شود که حرف اصلی آن‌ها بیش از یک چیز نیست که تفصیل یافته و به زبان‌ها و بیان‌های مختلف تکرار شده است. از جمله تفصیلی که نی‌نامه یا بیت اول آن، در حدود بیست و پنج هزار بیت و در شش دفتر مثنوی یافته است.

ذکر استثنا و حزم ملتوی گفته شد در ابتدای مثنوی
صد کتاب ارهست جز یک باب نیست صد جهت را قصد جز محراب نیست
این طُرُق را مخلصش یک خانه است این هزاران سُنبل از یک دانه است
گونه گونه خوردنی‌ها صد هزار جمله یک چیزست اندر اعتبار
از یکی چون سیر گشتی تو تمام سرد شد اندر دلت پنجه تمام
(همان: ۳۶۶۶/۶)

۲. فهم و تفسیر متن با متون مشابه دیگر

یکی از اندیشه‌های جدید برخی نظریه‌پردازان هرمنوتیک آن است که متن را باید در فضا و افق معانی و دلالت‌های همان متن، یا متون مشابه آن فهم، نقد، تفسیر و تأویل کرد. زیرا به تعبیر گراهام آلن «هر متنی معنای خود را از رابطهٔ با دیگر متون دارد» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۱). مولانا نیز در مثنوی از معانی و مضامین متون عرفانی مشابه پیش از خود ـ به‌ویژه منقولات موجود در کتب عرفانی و اشعار و داستان‌های سنایی و عطار ـ و متون معاصر خود ـ به‌ویژه *معارف بهاء ولد* و *مقالات شمس* ـ بهره برده و معانی و معارف بسیاری از آن‌ها گرفته، تا جایی که فهم مثنوی مشروط

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

و منوط به فهم و تفسیر آن متون است. در این میان استفاده و استناد و استشهاد به *قرآن* و احادیث نبوی، در رأس آثار مذهبی ـ عرفانی‌ای قرار دارد که دلالت‌های مثنوی، بیشترین نزدیکی را با آنان دارد. نزدیکی *قرآن* و مثنوی تا اندازه‌ای است که مولانا علاوه بر این‌که مثنوی را تفسیر قرآن (کشّاف‌القرآن) می‌خواند، از مخاطب خود می‌خواهد که ابیات مثنوی را نیز به کمک آیات قرآن فهم و تفسیر کند:[۱۲]

...تو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت

(همان: ۶۱۵/۱)

او همچنین، وصف هدایتگری و ضلالت‌افکنی را وصفی مشترک برای قرآن و مثنوی می‌داند:

...پس ز نقش لفظهای مثنوی صورتی ضال است و هادی معنوی
در نُبی فرمود کین قرآن ز دل هادی بعضی و بعضی را مُضِلّ

(همان: ۶۵۵/۶-۶۵۶)

مولانا همچنین عقیده دارد که کتاب الهی قرآن را باید به کمک خود قرآن معنی کرد و به کمک آیاتی، آیات دیگر را معنا نمود:

قول حق را هم ز حق تفسیر جو هین مگو ژاژ از گمان ای سخت‌رو

(همان: ۲۲۹۲/۶)

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس وز کسی کآتش زده‌ست اندر هوس
پیش قرآن گشت قربانی و پست تا که عین روح او قرآن شدست

(همان: ۳۱۲۸/۵-۳۱۲۹)

مولانا در مثنوی به مخاطب خود این بینش را نیز می‌بخشد که آنچه موجب ارتباط بینامتنی آثار می‌شود، هم‌سنخی در مقصد و محتواست نه صورت و قالب بیانی. از این رو، آثاری مانند شاهنامه یا کلیله و حکایت‌هایشان ـ که از دید مولانا

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

با قرآن هم‌سنخ نیستند ـ نمی‌توانند از یک نوع فرض شوند، اندیشه‌ای که جای اما و اگرهای هرمنوتیکی دارد:

یا تو پنداری که حرف مثنوی — چون بخوانی رایگانش بشنوی
...شاهنامه یا کلیله پیش تو — همچنان باشد که قرآن از عُتو
فرق آنگه باشد از حق و مجاز — که کند کحل عنایت چشم باز
(همان: ۳۴۵۹/۴، ۳۴۶۳-۳۴۶۴)

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی با خوانشی ساختارشکن و در نوع خود کامل و مفید از اشعار مولانا، ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۸۰.

۲ . ر.ک. لاهوری، ۱۳۸۱: مقدمه مصحح، ص دوازده به بعد.

۳ . «تأویل به چشم *بُک* و *شلایرماخر* پلی بود میان معنای راستین و نهایی متن و "شرایط کنونی تأویل کننده" پلی میان افق آشنای امروز با افق معنایی متن» (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۲۹/۲)

۴ . نیز ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: ۱۲۲۸/۵ به بعد.

۵ . در این دو بیت علاوه بر نکته‌ای که در یگانگی متن و مخاطب آوردیم، دو نکته هرمنوتیکی دیگر نیز آشکار است؛ یکی آن‌که مولانا برای متن مقدس دو راه تفسیری به مخاطب پیشنهاد کرده است: اول، خوانش و تفسیر قرآن با توجه به افق دلالت‌های متن (که در بخش آخر همین گفتار بدان اشاره می‌کنیم)، و دیگر آن‌که تفسیر متن را از

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

کسی بخواهد که خود را تزکیه نفس کرده و تسلیم قرآن شده باشد، و در برابر قرآن، برای خود شخصیتی مجزا و مستقل قایل نباشد.

۶. مستند این ابیات برخی احادیث نبوی است، ر.ک. فروزانفر، ۱۳۶۱: ۸۳-۸۴.

۷ . گشت از جذبِ چو تو علّامه‌ای/ در جهان گردان حسامی‌نامه‌ای (مولوی، ۱۳۶۲: ۲/۶)

۸. ر.ک. احمدی، ۱۳۷۵: ۴۲۸؛ و همچنین این قول از پل ریکور: «متن چیزی است که تأویل می‌شود، زیرا به روی تعداد نامحدودی از خواندن‌ها گشوده است که می‌توانند نوشتار را به گفتار زنده تبدیل کنند....خواندن یک متن کاری است متفاوت از گوش سپردن به سخن گفتاری. و درست به این دلیل که متن لال است و پاسخ نمی‌دهد، باید بدان زندگی بخشید، اسلوبی در باز زنده کردن گفتار در متن نهفته و انباشت شده است» (ریکور، ۱۳۷۳ :۲۴).

۹ . ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: ۱۸۹۴/۳ به بعد، و همان: ۴۲۴۴/۳-۴۲۴۶.

۱۰ . ر.ک. همان: ۲۰۴۶/۱ به بعد (در تأویل بهار)، و همان: ۱۵۳۶/۲ به بعد (در تأویل ملعون بودن ناقص)، و همان: ۳۱۳۱/۵ به بعد (در تأویل جف القلم) و... .

۱۱. ر.ک. همان: ۱۰۸۰/۱-۱۰۸۱، و ۱۰۸۹/۱، و ۳۷۴۱/۱، و ۱۶۵۹/۵.

۱۲. دربارهٔ هم‌سنخی و نزدیک بودن افق دلالت‌های دو متن قرآن و مثنوی، شواهد بسیاری می‌توان نشان داد. مولانا نیز آگاهانه وگاه ناخودآگاه، مثنوی را به قرآن نزدیک و مانند کرده و از سبک قرآنی پیروی کرده است، مانند استفاده از شیوه حکایت‌گویی و پیروی از ساختار بیانی مشابه در نقل حکایات (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۲۲ به بعد)، و

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

استفاده از مضامین، معانی و مقاصد قرآنی در مثنوی. برای مولوی، در مثنوی ـ به مانند قرآن ـ مخاطب‌جویی و تعلیم و هدایت مخاطب اصلی اساسی است.

منابع و مآخذ

۱. آلن،گراهام؛ **بینامتنیت**؛ ترجمه پیام یزدانجو؛ تهران: مرکز،۱۳۸۰.
۲. احمدی، بابک؛ **ساختار و تأویل متن**؛ ۲ج، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
۳. احمدی، بابک؛ **حقیقت و زیبایی**؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۵.
۴. پورنامداریان، تقی؛ **در سایه آفتاب**؛ تهران: سخن، ۱۳۸۰.
۵. سلدن، رامان؛ **راهنمای نظریه ادبی**؛ ترجمه عباس مخبر؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.
۶. ریکور، پل؛ **زندگی در دنیای متن**؛ ترجمه بابک احمدی؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۳.
۷. ریکور، پل؛ «نوشتار به مثابهٔ مسئله‌ای پیش روی نقد ادبی و هرمنوتیک فلسفی»؛ **هرمنوتیک مدرن (گزینه جستارها)**؛ نیچه و...، ترجمه بابک احمدی و...؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
۸. ریکور، پل؛ «وجود و هرمنوتیک»؛ **هرمنوتیک مدرن (گزینه جستارها)**؛ نیچه و...، ترجمه بابک احمدی و...؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
۹. فروزانفر، بدیع الزمان؛ **احادیث مثنوی**؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۰. کربای، آنتونی؛ «درآمدی بر هرمنوتیک»؛ **هرمنوتیک مدرن (گزینه جستارها)**؛ نیچه و...، ترجمه بابک احمدی و...؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
۱۱. گادامر، هانس گئورگ؛ «زبان به مثابهٔ میانجی تجربهٔ هرمنوتیکی»؛ **هرمنوتیک مدرن (گزینهٔ جستارها)**؛ نیچه و...، ترجمه بابک احمدی و...؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
۱۲. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ **مثنوی معنوی**؛ تصحیح رینولد نیکلسون؛ تهران: مولی، ۱۳۶۲.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]

۱۳. واعظی، احمـد؛ **درآمدی بر هرمنوتیـک**؛ تهـران: پژوهـشگاه فرهنـگ و اندیـشهٔ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. وبستر، راجر؛ **درآمدی بر پژوهش نظریهٔ ادبی**؛ ترجمـه مجتبـی ویـسی؛ تهـران: سپیده سحر، ۱۳۸۰.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2024-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.2.7]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.33]